

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱-۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.694805](https://doi.org/10.30495/dk.2022.694805)

وحدت، در اشعار شاعران دوره مشروطه

رضوان کریمی^۱، دکتر احمد ذاکری^۲

چکیده

همان‌طور که می‌دانیم ادبیات شفاهی هر ملت، بهترین بیان‌کننده باورها و ذهنیات یک ملت و سیاست‌های حاکم بر ایشان است و تاریخ هر ملتی را، می‌توان با تأمل در فرهنگ آن ملت، از جمله ترانه‌هایشان جستجو کرد. ترانه‌ها و تصنیف‌هایی که گاه برای تغییر یک حکومت یا یک سیاست، ملتی را متحد کرده‌اند و یا طبق شرایط سیاسی خاص، متولد شده‌اند، مانند اشعار و ترانه‌های دوره مشروطیت که در این دوره وحدت موضوعی و مضمونی، به چشم می‌خورد و مضامینی چون دعوت به مبارزه، ترسیم چهره بیدادگری و کج‌فهمی پادشاهان، بیان جنایات مستبدان داخلی و خارجی و شرح خیانت‌های آنان به مملکت ایران، ستایش آزادی و شهادی آن و القای امید به آینده، دعوت به مبارزه با یاری گرفتن از عناصری چون ارتقای سطح آگاهی مردم و بزرگداشت شهادی راه آزادی. از این رو جلوه‌های گوناگون ادب پایداری آیینی، ملی و انسانی شکل گرفت. برای شکوفایی این مؤلفه‌ها، عصر مشروطه سهم بسیاری دارد، به دلیل آنکه آغازگر تحولات نوینی در عرصه سیاسی و اجتماعی و به تبع آن تغییراتی در حوزه فرهنگ و ادبیات کشور همچون دموکراسی بود. در این جستار، سعی بر این است که با بررسی اشعار دوره مشروطه، هماهنگی شاعران و همچنین وحدت موضوعی و مضمونی اشعار را، بررسی نماییم. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات سیاسی، ترانه، تصنیف، سیاست، مشروطه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)

مقدمه

ادبیات، نشان‌گر فرهنگ یک جامعه و سیاست حاکم بر آن است. به عبارت دیگر، سیاست با ادبیات و دیگر مظاهر انسانی، ارتباطی تنگاتنگ دارد. کتاب‌های تاریخی_ ادبی از جمله تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی و برخی از داستان‌های اسطوره‌ای مانند داستان‌های شاهنامه و... این موضوع را تأیید می‌کنند. همچنین وقتی به ادبیات، از منظر دیگری نگاه می‌کنیم، متوجه تأثیر شگرف آن می‌شویم. به طور مثال کتاب عقل سلیم، اثر تامس پین، در سال ۱۷۷۶ انتشار یافت و برای موفقیت آمریکا در جنگ‌ها تأثیر گذار بود، چرا که دعوت الهام‌بخش پین در این اثر باعث شد میلیون‌ها آمریکایی علیه سیطره بریتانیا بر کشورشان همدل شوند. پین با انتقادهای تند خود از پادشاهی موروثی و نهادهای اشرافی، شروعی تازه را برای کشور خود متصور شد و از آزادی‌های فردی، برابری اجتماعی و پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی سخن گفتو با لحن قاطعانه و روح بخش خود توانست بر اتحاد آن‌ها تأثیر شگرفی بگذارد.

همچنین می‌توان به آثاری از نویسندگانی چون جوزف هلر و اتور میلر، در برانگیختن اعتراض‌هایی نسبت به حضور ایالات متحده در ویتنام، اشاره کرد و در ایران، نشریاتی مانند حبل‌المتین، چهره‌نما، حکمت و کمی بعد ملانصرالدین که همه در خارج از ایران منتشر می‌شدند، اندیشه‌تغییر و لزوم یک حکومت قانونمند را نیرو بخشیدند.

به طور کلی شاعران و نویسندگان، روح یک جامعه هستند و هر اتفاقی در جامعه بیفتد، ابتدا بر ایشان اثر می‌گذارد و شیوه بیانی آن‌ها را تغییر می‌دهد. به طور مثال میرزاده عشقی در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹، چنین سرود: رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت/ باغبان، زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت/ میهمانان و ثوق‌الدوله خون‌خوارند سخت/ ای خدا، با خون ما این میهمانی می‌کنند/ ... فرخی نیز با اشعارش، این قرارداد را زیر سؤال بُرد: آن دست دوستی که در اول نگار داد/ با دشمنی به خون دل آخر نگار داد/ دیدی که باغبان جفا پیشه عاقبت/ بر باد آشیانه چندین هزار داد/ می‌خواست که خون ز کشور دارا رود چو جوی/ دستی که تیغ کید به جانی سیار داد.

بالاخره مخالفت‌ها و اعتراضات شدید ادبا و مردم، در داخل ایران، این قرار داد را در تمام دنیا انعکاس نامطلوبی داد و این قرار داد رد شد، اما پس از آن آتش جنگ‌های جهانی اول و دوم دامن ایران را گرفت و قسمت‌هایی از ایران، با دو عهدنامه منفور گلستان و ترکمن‌چای، از دست رفت. در این زمان، اشعار بیشتر، بوی تند سیاست گرفت که البته این‌گونه نوشتن، آسان

نیست! چرا که نویسنده و شاعر، از یک سو، باید به کلام و مفاهیم، اِشراف داشته باشد و از سوی دیگر دردها را بر جان خود و مردم، لمس کند تا اثرش، شعار زده و مصنوعی دیده نشود. در دورهٔ مشروطه، بین اشعار و تک تک هنرمندان، یک نیروی زنده قرار داشت که در بسیاری مواقع پنهانی بود. در شعر مشروطه نگاه ملی، نمود پیدا کرد و جایی که دخالت کشورهای روس و انگلیس در امور داخلی کشور ایران و چپاول سرمایه‌های ملی، روند معمولی یافته بود، سکوت و سازش، برای شاعران و نویسندگان به هیچ وجه مقدور نبود؛ از این رو، ایشان، به‌واسطهٔ قلم به افشای هویت واقعی آنان پرداختند و برای دفاع از حقوق پامال شده مردم ایران برخاستند. در پرتو تألیفات چند نویسنده، مقالات پژوهشگرانه‌ای دربارهٔ ترانه‌سرایی منتشر شده است، از جمله پژوهشی در تصاویر و مضامین ترانه و ترانه‌سرایی معاصر فارسی، روند شکلگیری و تحول مضامین سیاسی و اجتماعی در ترانه‌های ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، بررسی سیر تحول ترانه‌سرایی در ایران پس از انقلاب اسلامی، بررسی مبانی زبان‌شناسی و بدیع، انواع موسیقی شعر و ویژگی‌های سبکی ترانه، از مشروطیت تا انقلاب اسلامی که هر کدام به جنبه‌ای از ترانه در دوران معاصر پرداخته‌اند، اما به طور فراگیر به ترانه‌سرایی، کارکرد آن در دل اجتماع و از همه مهم‌تر وحدت موضوع و مضمون در ترانه‌ها، پرداخته نشده است.

پیشینه تحقیق

دربارهٔ اشعار دورهٔ مشروطه، مطالعات و تحلیل‌های پراکنده با رویکردهای گوناگون، در قالب کتاب و مقاله، صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

آشنایی با عروض و قافیه (شمیسا، ۱۳۸۶)؛ از صبا تا نیما (آرین‌پور، ۱۳۸۷)؛ از گذشتهٔ ادبی ایران (زرین‌کوب، ۱۳۸۵)؛ بررسی وزن شعر عامیانه (وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۵۷)؛ سیری در شعر فارسی (زرین‌کوب، ۱۳۸۴)؛ برزک، نگین سبز کوهستان (جهانی، زهرا ۱۳۵۵)؛ تاریخ اجتماعی هنر (هاورز، ۱۳۷۲)؛ تاریخ ادبیات ایران (صفا، ۱۳۷۵)؛ ترانه و ترانه‌سرایی در ایران (پناهی، ۱۳۸۳)؛ تصنیف‌ها، ترانه‌ها و سروده‌های ایران زمین (مشکین قلم، ۱۳۸۴)؛ تولید اجتماعی هنر (ولف، ۱۳۶۷)؛ جامعه‌شناسی هنر (آریان‌پور، ۱۳۵۴)؛ فرهنگ‌نامه ادب فارسی (انوشه، ۱۳۸۱)؛ سبک‌شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی (بهار، ۱۳۴۲)؛ گستره و محدودهٔ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (هاورز و دیگران، ۱۳۵۵)؛ موسیقی شعر (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸)

بررسی سیر تحول ترانه‌سرایی در ایران پس از انقلاب (عبدالهیان، ۱۳۹۰)؛ پژوهشی در تصاویر و مضامین ترانه و ترانه‌سرایی معاصر فارسی (پسنندیده کیش، ۱۳۸۸). ادبیات سیاسی عصر مشروطه (غفاری جاهد، مریم، ۱۳۸۶)؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (فاضلی، ۱۳۹۲)؛ رویکرد شاعران عصر مشروطه به دین و عرفان (حسن عیوض‌زاده، دکتر تورج عقدایی ۱۳۸۸)؛ شعر و انقلاب (رؤوف محمود سعید، ۱۳۹۶)، غزل و تحولات اصطلاحی آن در قدیم و جدید (همایی، جلال‌الدین، ۱۳۹۹) و ...

روش تحقیق

اکنون در این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی (کتابخانه‌ای)، علت وحدت موضوع و مضمون ترانه‌ها را بررسی می‌کنیم.

مبانی تحقیق

سیاست

سیاست، یک واژه عربی، به معنی سرزنش کردن است. اما این واژه، در ادبیات فارسی به معنی راه بردن و اداره کردن امور، حل و فصل قضایای مهم داخلی و خارجی به کار می‌رود. (ر.ک: شمیم، ۱۳۴۳: ۴۰۸) سیاست (Politic) در معنای کلی، هرگونه راهبرد و روش، برای بهتر نتیجه گرفتن و کم‌تر ضربه خوردن و بهتر اداره کردن هر امری است، اما اکنون این واژه، بیشتر مربوط به دولت و مدیریت جامعه و چگونگی فعالیت‌های دولت‌مردانی است که در جهت نگهداری یک حکومت و یا بدست آوردن قدرت، کوشش می‌کنند.

ضرورت وجود سیاست، به زمانی برمی‌گردد که ارسطو انسان‌ها را، حیوان ناطق نامید. این موجودات، که از نظر اخلاقی، رفتاری و گفتاری، با دیگر هم‌نوعان خود تفاوت دارند، حتماً برای حفظ منافع خود و یا به خاطر اختلاف‌سلیقه، با یکدیگر، دچار اختلاف و درگیری می‌شوند، پس پیدایش قانون با سیاست‌گذاری خاص، ضرورت می‌یابد.

مشروطه

تأسیس دارالفنون و فرستادن دانشجویان به خارج از کشور، ایرانیان را با تغییرات و تحولات جهانی آشنا کرد. هم‌چنین افرادی چون حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان و میرزا آقاخان کرمانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و دیگران، زمینه‌های مشروطه‌خواهی را فراهم آوردند و جرقه آن با گران شدن قند در تهران بود که به جرم گران کردن آن، هفده نفر از بازرگانان و دو سید را در حیاط مسجدشاه به چوب

بستند. بازاریان، روحانیون و روشنفکران، به سخنرانی ضد استبداد پرداختند و خواستار تأسیس عدالتخانه شدند. به دنبال آن، درخواست برکناری عین‌الدوله و عزل مسیو نوز بلژیکی و... به میان آمد و اعتصاب در تهران فراگیر شد. مظفرالدین شاه و عدل برکناری صدراعظم و تشکیل عدالتخانه را داد، اما به وعده خود عمل نکرد. علما تهدید کردند که کشور را ترک خواهند کرد و به عتبات عالیات خواهند رفت. بازاریان و عده زیادی از مردم به تحصن در سفارت انگلیس اقدام نموده و خواهان آزادی علما و تشکیل عدالتخانه شدند. عین‌الدوله با گسترش ناآرامی‌ها در شهرهای دیگر استعفا کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم شد. سرانجام مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ امضا کرد. علما و دیگرانی که به حضرت عبدالعظیم و قم رفته بودند بازگشتند و تحصن در سفارت انگلیس پایان یافت. مردم صدور فرمان مشروطیت را جشن گرفتند.

مجلس اول در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ به تدوین قانون اساسی پرداختند و در آخرین روزهای زندگی مظفرالدین شاه این قانون نیز به امضای او رسید، اما پس از مرگ او، محمدعلی میرزا در مراسم تاجگذاری خود نمایندگان مجلس را دعوت نکرد و از همان ابتدا مخالفت خود را با مشروطه و مجلس نشان داد و بالاخره در ۲ تیر ۱۲۸۷ با فرستادن کلنل لیاخوف روسی، حمله به مجلس را آغاز کرد. لیاخوف با نیروهایش مجلس را محاصره کردند و ساختمان مجلس و مدرسه سپهسالار را به توپ بستند. وکلا از مجلس پراکنده شدند و عده زیادی از مدافعان مجلس در این حمله کشته شدند. پس از حمله به مجلس و دستگیری و یا اعدام آزادی‌خواهان، جنبش مشروطه‌خواهی با شکست روبه‌رو شده بود. بسیاری از مشروطه‌خواهان مخفی شدند و برخی به خارج از ایران رفتند. شکست در تهران شروع دوره‌ای بود که به استبداد صغیر مشهور است. از این دوره به خاطر اوضاع سیاسی کشور، تصنیف‌ها و ترانه‌های با ارزشی بر جای مانده است و پس از آن نیز، شاعران دیگر، این راه را ادامه دادند.

تصنیف چیست؟

درون‌مایه هر ترانه‌ای، جهت فکری شاعرش را نشان می‌دهد. محتوای هر شعر یا ترانه، تلفیقی از درون‌مایه، موضوع، میزان بهره‌گیری از طبیعت و شیوه بیانی خاص هنرمند است. با توجه به مطالب بالا، تصنیف‌ها دارای وحدت موضوعی هستند و به مضامین با ارزشی چون عشق والا، وطن، آزادی و ... می‌پردازند.

استاد بهار که خود تصنیف‌ساز بوده‌اند، تصنیف را شبیه ترانه دانسته و به بررسی شکل قدیم

آن در دوره‌های آغازین پرداخته است و در مقاله شعر ملی قدیم گفته است: «در ایران فرق زیادی بین شعر و تصنیف نبوده و هر شعری را، خاصه در مزاحفات بحر هزج و رجز، به جای تصنیف به کار برده‌اند...» (گلبن، ۱۳۵۱: ۱۱۵). استاد ملک الشعرای بهار، تصنیف را نوعی از اشعار هجایی محلی که قبل از اسلام در ایران رایج بوده، دانسته‌اند: «ظن غالب آن است که سرود یا سرودچامه، شبیه قصیده بوده و چامه شبیه غزل بوده و ترانه (ترنگ/ ترانگ/ رنگ) شباهت به تصنیف داشته است و گفتن و نواختن آن، عام و شنیدن آن، خاص طبقات دوم و سوم بوده است» (همان: ۳۳ - ۳۴). اما صحبتی از شکل جدید تصنیف و تمایز آن از ترانه به میان نیامده است.

این که تصنیف را همان ترانه بدانیم، خالی از اشکال نیست. ترانه‌ها تولیدات قومی هستند که نتیجه کشش‌های ریشه‌دار غریزی بوده و از عوامل بیرونی هیچ تأثیری نگرفته‌اند، اما تصانیف تولیدات مردمی در پاسخگویی به تقاضای عامه تحصیل کرده و نیمه تحصیل کرده است. آراین‌پور می‌گوید: «اصطلاح تصنیف، که از قرن دهم هجری شایع شده و شاید از قرن هشتم و نهم پدید آمده، جانشین اصطلاح قول و غزل عهد اول بعد از اسلام است و در اصطلاح شعر او آهنگ‌سازان قدیم، عبارت بوده است از نوعی شعر لحنی که دارای وزن عروضی و ایقاعی یا هر دو باشد؛ یعنی بر حسب ظاهر، با سایر اشعار معمولی تفاوتی نداشته، اما از جهت انتخاب وزن و ترکیب الفاظ، دارای این صفت و خاصیت باشد که با الحان و مقامات موسیقی و نغمات زیر و بم ساز و آواز جفت و دمساز گردد (ر.ک: آراین‌پور، ۱۳۵۷: ۱۵۱).

در دوره رضاشاه (از زمانی که تصنیف‌ها و ترانه‌های کوچک‌بازاری، گردآوری شد) اشعار بسیار سخیفی دهان به دهان می‌گشت، از جمله تصنیفی که هنگام راه‌اندازی ماشین دودی، راه آهن تهران-ری، ساخته شد: شاهنشاه ایران/ ماشین آورد به تهران/ ای شاه چیکار کردی؟/ تهران را ویرانه کرده/ زن‌ها را دیوانه کرده.../

و یا زبان حال زنان، خطاب به شوهرانشان: یل یراقدار نمی‌خوام/ کفش پولکدار نمی‌خوام/ چارقد مشمش نمی‌خوام/ شلوار با کش نمی‌خوام/ ماشین می‌خوام، ماشین می‌خوام.../ بدین ترتیب کار تصنیف‌سازی به ابتدال کشید، تا جایی که تصنیف‌هایی از این قبیل ساخته می‌شد: ای خانم فرانسوی/ رونق دین عیسوی/ تو که زیر شلوارت.../

عارف می‌گوید: «تا زمان من، تصنیف‌ها در ایران برای بدکاره‌های دربار، یا ببری خان، گربه‌شاه شهید، یا تصنیفی از زبان گناهکاری به گناهکاری بود: شهزاده ظل السلطانم/ چشم و چراغ ایرانم/

شاه بابا، گناه من چه بود؟» (خالقی، ۱۳۵۳: ۳۹۱).

تا این‌که در این میان، میرزا علی‌اکبر خان شیدا، قدم به میدان گذاشت و تصنیف را سر و صورتی داد. شیدا مردی درویش و وارسته و صورتاً و معنأً آزادمرد بود. مختصر سه‌تاری می‌زد و تصنیف‌هایش را نیمه شب‌ها در راز و نیاز و تنهایی می‌ساخت. بعد دلباخته رقاصه یهودی شد و کارش به جنون کشید. از غزل‌های پرشور او: در خم زلف تو از اهل جنون شد دل من / و اندر آن سلسله عمری است که خون شد دل من / در ازل با سر زلف تو چه پیوندی داشت / که پریشان شد و از خویش برون شد دل من /...

و تصنیفی در ابوعطا: الا ساقیا، ز راه وفا، به شیدای خود، جفا کم نما / که سلطان از لطف ترحم کند به حال گدا، ترحم کند به حال گدا / چو اردیبهشت جهان گشته باز، به بستان خرام تو ای دلنواز / که شد جلوه‌ات چمن را طراز /...

و یا تصنیف افشاری: دوش، دوش، دوش که آن مه‌لقا، دلربا، با صفا / از درم آمد و بنشست، بُرد دل و دینم از دست / آتش اندر دلم برزد، خدا برزد، حبیب بر زد / سوخت همه خرمم، یکسره جان و تنم، کشته عشقت منم، ای صنم /...

ترانه چیست؟

از زمان پیدایش ترانه، تا کنون، ترانه‌ها بیشتر با موسیقی خوانده می‌شدند. شاهد مثال آن را می‌توانیم در شاهنامه بیابیم:

بگفتا که رامشگری بر در است	ابا بریط و نغز رامشگر است
بفرمود تا پیش او خواندند	بر رودسازانش بنشانند
به بریط چو بایست بر ساخت عود	بر آورد مازندران سُرود

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

ترانه به رباعی‌ها و دو بیتی‌ها، اطلاق می‌شود و مفهوم دیگر آن، اشعاری است که مردمان بومی و محلی در جوامع روستایی و گاهی شهری می‌خواندند، مانند اشعار باباطاهر عریان. این واژه، از واژه «تر» در لغت به معنای خُرد، تر و تازه و جوان خوش‌چهره، از ریشه اوستایی تَنورَوَنَه، اصطلاحی عام بوده است که بر انواع قالب‌های شعری ملحون یا همراه موسیقی به‌ویژه فلهویات، دوبیتی، رباعی و بیت اطلاق می‌شده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴). ترانه در قدیم اغلب بر اشعاری ملحون به نام فلهوی و فلهویات (مأخوذ از زبان پهلوی یا فارسی عامیانه) اطلاق می‌شده است که ریشه آن به ترانه‌های مردمی در دوران قبل از اسلام

برمی‌گردد. فلهویات اشعاری است که به زبان فارسی دری آمیخته با زبان پهلوی یا در کنار آن که توسط شاعران و نوازندگان دوره گرد و ناشناخته با تعدد لهجه‌ها در ولایات مختلف ایران سروده می‌شده است. اصطلاحاتی نظیر «گلبانگ پهلوی»، «بیت پهلوی» و «پهلوانی سماع» در اشعار قدیم اشاره به ترانه در معنای رایج و ملحون آن، یعنی فلهویات دارد (ر.ک: همایی، ۱۳۷۵: ۱۶۵).

ترانه‌ها، توسط افرادی سروده شده و اغلب تحصیل کرده نیستند و اگرچه هر ترانه تولید یک فرد است، اما دهان به دهان شاخ و برگ می‌گیرد و جزء مالکیت یه قوم در می‌آید. در بیشتر ترانه‌ها سراینده و مخاطب قابل تشخیص نیستند. سراینده‌ها حامل استعداد خود هستند اما صاحب آن‌ها نه! آن‌ها مانند سراینندگان اشعار مردمی و یا شاعران جدی، آثار خود را ثبت نمی‌کنند.

اگر بخواهیم تاریخچه ترانه‌ها را مرور کنیم باید بپذیریم که در واقع ترانه صورت تکمیلی اشعار هجایی قبل از اسلام است که عرب‌ها بعد از اسلام آن را فلهویات نامیده‌اند. کریستین سن می‌گوید: «به چنین سرودهایی، خسروانی (بعدها خسروانیات)، خسروی، کیخسروی و پهلوی می‌گفتند. کریستین سن درباره ترانه‌ها و اشعار غیر دینی دوره ساسانی عقیده دارد که اوزان و بحوری با هجاهای مشخص داشته است. از این رو برهان قاطع، نوای خسروانی بالا را که یکی از ساخته‌های باربد است، نثری مسجع می‌داند» (کریستین سن، ۱۳۶۶: ۳۹).

بحث

ادبیات، آینه تمام‌نمای زندگی اجتماعی، روحیات و احساسات مردم روزگار و اوضاع حاکم بر احوال آنان است. در هر دوره تاریخی، ادبیات دستاویزی برای خلق یک اثر هنری توسط نویسندگان و شاعران آن دوره بوده است. اگر چه بیشتر شاعران و نویسندگان شعر و نثر خود را در خدمت توصیف خط و خال معشوق و یا خوش آمدِ دربار و پادشاهان وقت قرار می‌دادند، اما در طول تاریخ ایران، تنها ادبیات مشروطه است که رسالتش، یکپارچه، بیداری و ایجاد تفکر میان توده مردم است. آن‌چه باعث هماهنگی قلم شاعران گردید، عبارتند از:

الف: اصلاحات امیر کبیر

امیرکبیر با فرستادن دانشجویان به فرنگستان، استخدام معلمین و اساتید خارجی، نشر روزنامه وقایع اتفاقیه، ترجمه کتب، تأسیس دارالفنون برای تعلیم طب، فنون نظامی و آموزش زبان‌های

خارجی، باعث رفت و آمد نخبگان سیاسی و فکری جامعه ایران به غرب، و از سوی دیگر آمد و شد اتباع مغرب زمین به ایران، گردید.

ب: پیدایش صنعت نو

وقتی حاج میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت رسید، او نیز، چون مردی متمدن و ترقی‌خواه بود، به تعقیب اصلاحات امیرکبیر پرداخت. ابتدا برای متمدن کردن کشور، شاه را به فرنگستان برد تا از نزدیک کشورهای متمدن و قانونمند را ببیند. در همان سفر اول، شاه را بر آن داشت تا لوازم کامل چاپخانه را خریداری کند. سپس روزنامه‌ای به زبان فارسی - فرانسوی را منتشر کرد.

در این تعاملات فرهنگی - اجتماعی - سیاسی، ادبیات هم، تحت تاثیر قرار گرفت و گرایش انتقادی به واقعیت‌های ملی را، سرلوحه کار خود قرار داد؛ ادبیاتی که در آن، توده‌های وسیعی از مردم را به قصد آموزش آگاهی از عقب‌ماندگی و بی‌ارادگی‌شان مخاطب قرار می‌داد.

ج: تغییر اندیشه‌ها، پس از تغییر شرایط حاکم

پس از این‌که ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی (از دست‌پروردگان شیخ هادی نجم‌آبادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی) کشته شد، کرمانی، آشکارا انگیزه خود را قطع ریشه ستم اعلام کرد و به‌طور کلی، روشنگری‌ها و اعتراضات سیاسی دوران پیش از مشروطه، سیاست را به ادبیات نزدیک کرد. شاعران، نویسندگان و مترجمان، به جنبش‌های انقلابی جامعه، قدرت و سرعت بخشیدند.

د: چاپ نشریات

نشریاتی مانند حبل‌المتین، چهره‌نما، حکمت و کمی بعد ملانصرالدین که همه در خارج از ایران منتشر می‌شدند نیز در گسترش آزادی‌خواهی و مخالفت با استبداد نقش مهمی داشتند.

ه: انقلاب مشروطه

سرانجام مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ امضا کرد. اما «یک ماه پس از فوت مظفرالدین‌شاه، بین مجلسیان و محمدعلی‌شاه، کشاکش در گرفت، در برخی از شهرهای ایران و شهرهای خارج از ایران از جمله استانبول، باکو، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و... مشروطه‌خواهان ایستادگی کردند. در مشهد انجمن سعادت، تاسیس شد که با انجمن‌های استانبول و باکو در ارتباط بود. سپس روزنامه خراسان بنیانگذاری شد» (بهار، ۱۳۹۰: ۶). مشروطه سبب شد ادبیات ایران از حالت سنتی خارج و به سمت مدرنیسم حرکت نماید.

اشتباهات دولت‌مردان، اتفاقات عجیب غریب اجتماعی و... توسط روزنامه‌ها بیان می‌شد و کم‌کم در همین راستا پای طنز و اشعارهای عامیانه به ادبیات سیاسی باز گردید و متعاقب آن، ادبیات انتقادی ژورنالیستی شدت یافت.

و: تغییر سبک

در همین احوال، ترانه و ترانه‌سرایی، اوج گرفت، اما از حالت اولیه‌اش که فقط زبان محاوره و موضوعات ساده را در بر داشت، خارج شد و تحت تاثیر جریان‌های اجتماعی و سیاسی، پربار گردید. چرا که، با تغییر فضای سیاسی و اجتماعی هر کشوری، شاعران نیز به مقتضیات جامعه، به اشعارشان، ابهام و عمق می‌بخشند و خواننده را در جهت خط فکری خود، همراه می‌کنند.

ز: هویت هنرمندان و حمایت‌های ایشان

کشته شدن یا حبس شاعران و منتقدان ادبی، شاعران دیگر را به حمایت از آن‌ها برمی‌انگیخت تا در زمینه آزادی، قلم‌فرسایی کنند.

میرزاده عشقی، در سال‌های مقارن جنگ جهانی اول به استانبول که آن زمان کانون فعالیت‌های ملیون ایران بود، رفت. و در همان جا نخستین آثار شاعرانه‌اش مانند نوری‌نامه و اپرای رستاخیز شهریار را نوشت. در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ که آن را «معامله فروش ایران به انگلستان» می‌نامید، اشعاری سرود: «رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت / باغبان زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت / میهمانان و ثوق‌الدوله خون‌خوارند سخت / ای خدا با خون ما این میهمانی می‌کنند...» (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۰۵) و یا قسمت‌هایی از تابلوی سوم مریم: «چرا نباید این مملکت ذلیل شود / در انقلاب «سپهدار» چون دخیل شود / رجال دوره او هم از این قبیل شود / یقین بدان تو که این مرده شو و کیل شود... / در این محیط که بس مرده شوی دون دارد / وزین قبیل عناصر ز حد فزون دارد / عجب مدار اگر شاعری جنون دارد / به دل همیشه تقاضای عید خون دارد...» (همان، ۱۳۵۷: ۴۱۷). عشقی به خاطر سرودن این گونه اشعار به زندان افتاد. او مقاله تندی درباره جمهوری خواهی رضاشاه نوشت و این مقاله به قیمت جان او تمام شد. ملک‌الشعرا در تعزیت او سرود:

«جوانی دلیر و گشاده زبان / سخنگوی و دانشور و مهربان / نجسته هنوز از جهان نام خویش / ندیده به واقع سرانجام خویش... / که از شست کیوان یکی تیر جست / جگرگاه مرغ سخنگوی بست...» (آرین‌پور، ج ۲، ۱۳۸۷: ۳۶۵).

محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، خود نیز، با ایجاد جمعیتی به نام «دانشکده»، شعرا و نویسندگان

جوان را دور و بر خود جمع کرد و در آثار متعددی به انتقاد از شرایط حاکم بر کشور پرداخت: «لاله خونین کفن از خاک سر آورده برون/ خاک مستوره قلب بشر آورده برون/ نیست این لاله نوخیز که از سینه خاک/ پنجه جنگ جهانی، جگر آورده برون/ یا که بر طرح وطن خامه خون‌بار بهار/ نقش از خون دل رنجبر آورده برون/...» (بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۴۶).

همچنین تصنیف «مرغ سحر» را در دستگاه ماهور سرود: «مرغ سحر ناله سر کن/ داغ مرا تازه‌تر کن/ ز آه شرر بار این قفس را/ برشکن و زیر و زبر کن/ بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ/ نغمه آزادی نوع بشر سرا/ ای خدا ای فلک ای طبیعت/ شام تاریک ما را سحر کن/...» (بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۶۶) و یا تصنیف عروس گل، هنگام رفع حجاب (در گوشه افشاری و رهاب): «عروس گل از باد صبا/ شده در چمن چهره گشا/ الا ای صنم بهر خدا/ ز پرده رخ تو بدر کن/ دیده کسی هرگز/ بود پیچۀ زدن خوی گل/ پیچه زدن خوی گل/ پرده برافکن تا/ شود پرده نشین روی گل/ پرده نشین روی گل/ بسوز دل اهل صفا- به عشق و به مهر و به وفا، ای صنم/ ز پیچه زدن حذر کن/...» (همان).

یکی دیگر از استادان دوره بیداری، که عهد مشروطیت را درک کرده، ادیب‌الممالک فراهانی است. میرزا صادق امیری (ادیب‌الممالک)، از طرف مظفرالدین شاه، به این لقب ملقب شد. او نویسنده مهم و درجه اول روزنامه ایران سلطانی بود. او همچنین با روزنامه ارشاد ترکی، در باکو همکاری داشت و ورقه آن را به فارسی انتشار داد. هنگامی که مجلس شورای ملی گشایش یافت، سردبیری روزنامه مجلس را بر عهده گرفت. سپس جزو مجاهدین فاتح، وارد تهران گردید و به خدمت وزارت عدلیه درآمد و حملات او به ادارات و رؤسای عدلیه را شروع کرد. مسمطی به نام پیام سیروس (سرود ملی)، از ساده‌ترین و شیواثرین اشعار اوست که کلنل علینقی خان وزیری، برای آن آهنگ مارش ساخته است: «ز راه کرم ای نسیم سحرگاه/ سوی پارسا گرد و بگذر از این راه/ به سیروس از ما بگو کای شهنشاه،/ چرا گشتی از حال این ملک غافل/ تو بودی که لشگر به قفقاز راندی/ ز ارمینیه تا به اهواز راندی/ ز شط‌العرب تا به شیراز راندی/ خراسان و ری وصل کردی به بابل/...» (آرین‌پور، ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۳۷-۱۴۶).

ابوالقاسم عارف قزوینی نیز، در دوره مشروطیت به جمع انقلابیون پیوست. او پس از شکل‌گیری جریان‌های مختلف سیاسی، بعد از جنگ جهانی اول، به گرایش‌های ملی پیوست و مدتی از عمرش را در عثمانی به سر برد و تحت تأثیر تبلیغات ترک‌ها، تصنیف‌ها و سرودهایی درباره «اتحاد اسلام» سرود، اما پس از مدتی به اغراض ترک‌ها پی برد و راه وطن را در پیش

گرفت. سپس با روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه، عارف با شور و علاقه به استقبال آنان می‌رود: «ای لنین ای فرشته رحمت/ کن قدم رنجه زود، بی‌زحمت/ تخم چشم من آشیانه توست/ هین، بفرما که خانه خانه توست/...» (همان، ۱۶۷). با وقوع کودتای اسفند ۱۲۹۹، عارف نیز مانند بسیاری از روشنفکران به طرفداری از آن برخاست: هنگام می و فصل و گل و گشت (جانم گشت، خدا گشت) چمن شد/ دربار بهاری تهی از زاغ و (جانم زاغ و خدا زاغ و) زغن شد/ از ابر کرم خطه ری رشگ ختن شد/ دلتنگ چو من مرغ قفس بهر وطن شد/...» (همان، ۱۶۳).

همچنین وقتی روس‌ها در سال ۱۳۲۹، به دولت ایران یادداشتی مبنی بر اخراج مورگان شوستر دادند، افکار عامه تحریک شد و فریاد «یا مرگ یا استقلال» از مردم و مجلس برخاست. عارف این تصنیف را به نام شوستر ساخت: «نگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود (حبیبم)/ جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود (برود)/ گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد (حبیبم)/ ای جوانان مگذارید ز ایران برود (برود)/...» (همان، ۱۶۷).

اما غم‌انگیزترین سرگذشت، سرگذشت فرخی یزدی است؛ وی در سنین جوانی شعری در نصیحت حاکم وقت یزد سرود. وقتی خبر این اشعار به گوش حکمران رسید. دستور داد تا دهان او را با نخ و سوزن بدوزند. پس از این واقعه، فرخی به تهران آمد و در صف مبارزان ملی قرار گرفت و روزنامه‌نگاری را پیشه کرد و روزنامه «طوفان» را منتشر نمود. با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی، فرخی به سوسیالیسم متمایل شد.

«مرا بارد از دیدگان اشک خونی/ بر احوال ایران و حال کنونی/ غریقم سراپای در آب ز آتش/ ز آه درونی ز اشک برونی/ زبان آوران وطن را چه آمد/ که لب بسته خو کرده با این زبونی/ چه شد ملتی را که یزدان ز قدرت/ همی داد بر عالم فزونی/ چنین گشته خون‌سرد و افسرده انسان/ که گویی کند دیوشان رهنمونی/ نه گوشی است ما را که سازیم اصغا/ ز نای وطن صوت آن یرحمونی/ نه چشمی که بینیم خوار افتاده/ درفش کیان از کیان در نگونی» (فرخی یزدی، ۱۳۶۳، ۱۹۴). در همین دوران بود که وی به علت مخالفت‌های پی در پی با دولت مجبور به ترک ایران شد. ابتدا به شوروی رفت و سپس به آلمان، و در نهایت با اعتراض دولت ایران، آلمان‌ها او را اخراج کردند، وی پس از مدتی دربه‌دری به ایران بازگشت و شدیداً تحت نظر قرار گرفت تا این که به زندان افتاد و در همان جا به وسیله آمپول هوای پزشک احمدی جان باخت. جسد او را به چاهی نامعلوم انداختند.

ح: دامنه موضوعات تکرار شونده

بازگشت ادبی اگر چه بعضی از شاعران را، دوباره به سرودن اشعاری در سبک هندی و عراقی تشویق کرد، اما به طور کلی، پیشینه ایرانیان را به خاطرشان آورد، ایرانیانی که گرفتار پادشاهان بی‌کفایت شده بودند، جنگ‌ها و تنظیم معاهدات منفور (ترکمنچای و گلستان)، آن‌ها را متأثر و متعصب می‌نمود. همین موضوع باعث شد که شاعران در همین زمینه و در زمینه آزادی، وطن و ... قلم بزنند. هم‌چنین جدای از دگرگونی‌های ژرف و چشمگیر به وجود آمده، می‌توان به آشنازدایی و توجه به باستان‌گرایی این ترانه‌ها، تشویق مردم به وطن‌دوستی، مخالفت با دخالت بی‌جا و ناسازگار بیگانگان، قانون‌گرایی به همراه تجدد و تمدن‌خواهی، انتقاد از اوضاع سیاسی- اجتماعی و آگاهی بخشی به مردم، اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

هنر صرفاً بازتابی از جامعه نیست، بلکه با آن اندر کنش است. اندیشه‌های نو، نشان می‌دهند که درون جامعه کهنه، عناصر نو آفریده شده است و در برابر مبارزات برجسته اجتماعی، شاهد پیچیده‌تر شدن هنر هستیم و هنر سعی دارد به شیوه‌های علنی، به سمت هدف‌های اجتماعی برود. اندیشه‌ها پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند و گاه نیت‌های هنری، چند هنرمند را خواسته یا ناخواسته، با هم متحد می‌کند. ساختار جامعه صنعتی، انطباق با شکل‌های مشترک رفتاری و نظم ماشینی، همایش‌ها و گردهمایی‌ها، هنرمندان را به داشتن ذهن توده‌ای یا دسته جمعی تشویق می‌کند. همان‌گونه که چهره فرهنگی ایران در آستانه مشروطیت کاملاً تغییر یافته بود و تحصیل‌کردگانی که از طریق مطبوعات، آثار خود را منتشر می‌کردند نیز به جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی این عصر، سرعت بیشتری بخشیدند. بی‌شک، مرحله تحولی که شعر و ادب عصر بیداری پشت سر گذاشت، در همه دوره‌های تاریخ ادبیات فارسی تا آن دوره بی‌سابقه بود و به انقلابی ادبی در عرصه‌های شعر و نثر انجامید.

ادیبان دوره مشروطه بیش از هر زمان، نقش پرچمداران سیاسی و مصلحان اجتماعی را ایفا کردند و اغلب آن‌ها از بیانی صریح و تند برای انتقاد از صاحبان قدرت زمانه خود بهره بردند. جنبش مشروطه، که کاملاً وابسته به مردم بود، با تمامی ابزار و امکانات اطلاع‌رسانی (نظیر مطبوعات و شب‌نامه‌ها) به بسیج کردن نیروهای مردمی پرداخت. شاعران و ترانه‌سرایان دوره مشروطه، از قلمی صریح و تند خود، برای انتقاد از صاحبان قدرت استفاده کردند. از شعر و ترانه‌های این دوره، دیگر نه به عنوان پدیده‌ای تجملی، استفاده می‌شد و نه برای مضمون‌های

سخیف و پیش پا افتاده. بلکه با محتوای سیاسی و انقلابی، مخاطبان راستین خود را در گوشه و کنار کشور پیدا نمودند.

منابع

کتاب‌ها

آرین پور، یحیی (۱۳۸۷) *از سبأ تا نیما*، جلد ۲، تهران: نشر زوار.
بهار، محمدتقی (۱۳۹۰) *دیوان*، چاپ بر اساس نسخه ۱۳۴۴، تهران: نشر نگاه.
خالقی، روح‌الله (۱۳۵۳) *سرگذشت موسیقی ایران*، جلد ۱، تهران: نشر صیفعلی شاه.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) *سیر رباعی در شعر فارسی*، تهران: نشر علم.
شمیم، علی اصغر (۱۳۴۳) *فرهنگ امیرکبیر*، تهران: نشر امیرکبیر.
عشقی، سید محمدرضا (۱۳۵۷) *دیوان*، به اهتمام علی اکبر مشیر سلیمی، تهران: چاپخانه سپهر.

فرخی یزدی (۱۳۶۳) *دیوان فرخی یزدی*، به کوشش حسین مکی، تهران: نشر امیرکبیر.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸) *شاهنامه*، تهران: نشر قطره.
کریستین سن، آرتور (۱۳۶۳) *شعر و موسیقی در ایران قدیم*، ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر هنر و فرهنگ.
گلبن، محمد (۱۳۵۱) *بهار و ادب پارسی*، مجموعه مقالات بهار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

مقالات

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۳۹). غزل و تحولات اصطلاحی آن در قدیم و جدید. *یغما*، ۱۳(۱۴۲)، ۷۷-۸۶.

References

Books

- Ariyanpour, Yahya (2008) *From Saba to Nima*, Volume 2, Tehran: Zavar Publishing.
- Bahar, Mohammad Taqi (2011) *Diwan*, printed based on the 1344 edition, Tehran: Negah Publishing House.
- Christian Sen, Arthur (1984) *Poetry and Music in Ancient Iran*, translated by Abbas Iqbal, Tehran: Art and Culture Publishing.
- Eshghi, Seyyed Mohammad Reza (1978) *Diwan*, by Ali Akbar Moshir Salimi, Tehran: Sepehr Printing House.

Farrokhi Yazdi (1984) *Diwan Farrokhi Yazdi*, with the efforts of Hossein Makki, Tehran: Amirkabir Publishing House.

Ferdowsi, Abulqasem (2009) *Shahnameh*, Tehran: Qatre publishing house.

Golban, Mohammad (1972) *Bahar and Persian literature*, collection of Bahar essays, Tehran: Pocket Books Company.

Khaleghi, Ruhollah (1974) *History of Iranian Music*, Volume 1, Tehran: Safiali Shah Publishing.

Shamim, Ali Asghar (1964) *Farhang Amirkabir*, Tehran: Amirkabir Publishing.

Shamisa, Siros (2007) *Siir Rabai in Persian Poetry*, Tehran: Alam Publishing.

Articles

Homayi, Jalaluddin. (1960). Ghazal and its idiom changes in old and new times. *Yaghma*, 13(142), 77-86.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 53, Fall 2022, pp. 1-16

Date of receipt: 6/7/2019, Date of acceptance: 29/2/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.694805](https://doi.org/10.30495/dk.2022.694805)

Unity, in the poems of poets of the Mashrote

Rezvan Karimi¹, Dr. Ahmad Zakeri²

Abstract

As we know, the oral literature of each nation is the best expressive of the beliefs and minds of a nation and its ruling policies, and the history of any nation can be sought through reflection on the culture of that nation, including their songs. The songs and ballads that sometimes have been united by a state or a policy, or in accordance with certain political conditions, are born, such as the poems and songs of the mashrote period, which are in this period of thematic and thematic unity, and themes such as invitations to The struggle, the depiction of the curiosity of the kings, the expression of the crimes of the domestic and foreign tyrants and their treason to the Iranian nation, the praise of freedom and its martyrs, and the induction of hope for the future, the invitation to fight by helping with elements such as raising the level of people's awareness and commemorating the martyrs Way of freedom Hence, various manifestations of ritualistic, national and humanistic literacy were formed. In order to flourish these components, the mashrote age has contributed a lot, because it initiated new developments in the political and social arena, and consequently, changes in the field of culture and literature of the country such as democracy. In this essay, we try to investigate the poems of the mashrote era, the coordination of the poets as well as the thematic unity of the poems. This research has been done by descriptive-analytical (library) method.

Keywords: political literature, song, lyrics, politics, mashrote.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. sinayedanesh@yahoo.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding Author). ahmad.zakeri94@gmail.com